

رویکردی نظری به نسبت احزاب و ثبات سیاسی

(با نگاهی به احزاب در جمهوری اسلامی ایران)

محمدجعفر جوادی ارجمند*

حسین دلبر**

چکیده

در نگاهی کلی می‌توان در سه سطح به موضوع نسبت احزاب و ثبات در رویکردها و ایستارهای موجود سیاسی در داخل پرداخت: رویکرد اسناد بالادستی و قوانین - رویکرد فعالان عرصه سیاسی - رویکردهای علمی. از منظری فرضی، نتیجه تأمل درباره چنین نسبتی به شکل‌گیری نگرش‌های متفاوت انجامیده است. در ارتباط با یافته‌های تحقیق، مقاله حاضر با احصاء رویکردها در سه سطح و با مرور در ادبیات، ضمن صورت‌بندی چارچوب مفهومی از منظر تحلیلی نشان می‌دهد ارتباط معناداری در نسبت احزاب و بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد و همچنین بین ادبیات و شاخص‌های ثبات و بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندرز، تا چه میزان ارتباط تئوریک وجود دارد. بر این اساس، به دو فرض رویکردی پرداخته می‌شود که احزاب سیاسی دارای صلاحیت و شرایط ضروری موجد امنیت و ثبات‌اند و در مقابل فرضیه‌ای که احزاب و نهادهای مدنی را به‌واسطه ناهنجاری ناشی از کنش سیاسی خاص مخل امنیت و ثبات می‌داند.

واژگان کلیدی

ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، امنیت، احزاب.

طرح مسئله

در خصوص احزاب سیاسی و کارکرد آن در جوامع کنونی، همواره مناقشه‌های علمی و سیاسی مختلفی وجود داشته

mjjavad@ut.ac.ir

*. دانشیار دانشگاه تهران.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

hosein.delbar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۳

که علیرغم توفیق در برخی جوامع، عدم مناسبت بسترهای شکل‌گیری و فعالیت آن در جامعه ایران بحث جدی محافل علمی و سیاسی است و شاهد این مدعا وفور ادبیات مرتبط به این موضوع در نوشته‌های سیاسی صد سال اخیر کشور است. با عنایت به اهمیت نقش نهادهای مدنی در ساختار سیاسی - اجتماعی کشورهای پیشرفته، پژوهش برای یافتن نحوه بهره‌برداری درست از مزایای احزاب در جامعه، نه تنها می‌تواند مفید باشد؛ بلکه ضروری نیز به نظر می‌رسد. با توجه به سابقه فعالیت احزاب، چه رابطه‌ای میان فعالیت احزاب و امنیت برقرار بوده است؟

در این مقاله تلاش می‌شود با مطالعه رویکردهای موجود سیاسی در داخل، مفاهیم مرتبط با احزاب و ثبات سیاسی در رویکردهای داخلی احصاء و صورت‌بندی شده و با فراتر رفتن از تحلیل‌های موجود، نسبت احزاب و ثبات سیاسی با تئوری‌های سیاسی مناسب تعمیق یابد. بر این اساس آنچه به‌عنوان چارچوب مفهومی در مرور ادبیات به آن اشاره می‌شود که نظریه ثبات و بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندرز نیز در این راستا می‌باشد، حاکی از آن است که آنچه موجب می‌شود احزاب در فعالیت سیاسی ایران توفیق نیابند، ارتباط مستقیم با شاخصه‌های بی‌ثبات‌کننده دارند. فرضیه پژوهش حاضر این است که احزاب سیاسی در ایران به‌واسطه ناهنجاری سیاسی و ارتکاب شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی، عامل ناامنی و بی‌ثباتی محسوب می‌شوند. روش تحقیق نیز در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

در ادامه برای روشن‌تر شدن زمینه بحث، ابتدا به چارچوب مفهومی موضوع مورد نظر خواهیم پرداخت و سپس سازوکار احزاب در ایران و پیوند آن با امنیت، مورد بحث قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که پیدایش و وجود نظرات ناموافق و معارض در این ارتباط از یک‌سو، مواضع، دیدگاه‌ها و اقدامات نابهنجارانه منسوب به جناح‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی از سوی دیگر، مسئله فعالیت بهنجار و کارآمد احزاب سیاسی را با تردید مواجه ساخته است؛ تا جایی که نقش‌های ایجابی و تأمینی آنها با چالش همراه شده است. به‌طور کلی در داخل ایران بین پژوهشگران و فعالان جناحی و حزبی نسبت به نقش احزاب سیاسی و نهادهای غیر حکومتی و مدنی در سیاست‌گذاری امنیتی، حداقل دو دیدگاه مخالف هم، شکل گرفته است:

- نظراتی که نقش احزاب و نهادهای غیر حکومتی و مدنی را به‌واسطه نقش تکمیلی و همچنین روند مشارکت‌پذیری به اقتضای تحولات جهانی، دارای صلاحیت و شرایط ضروری برای تأمین امنیت و ثبات می‌داند.
- نظراتی که نقش احزاب و نهادهای غیر حکومتی و مدنی را به‌واسطه ناهنجاری سیاسی و ناکارآمدی چنین نهادهایی، آسیب تلقی کرده و محل ثبات و امنیت می‌داند.

الف) چارچوب مفهومی

در چارچوب مفهومی این نوشتار نظری اجمالی به قوانین، نظرات برخی اساتید دانشگاهی، مقامات و مسئولان سیاسی خواهیم داشت تا با زمینه‌های ارتباط احزاب و امنیت در نگاه آنها آشنا شویم. ناگفته پیداست که به دلیل بررسی موضوع در ظرف زمانی خاص، نظرات مسئولان این دوره، مورد اشاره خواهد بود.

۱. اسناد بالادستی و قوانین

پیش از بیان نظرات صاحبان فکر و اولویت‌های مطرح شده از سوی مقامات کشور، نظر اجمالی به اسناد مکتوب بالادستی از قبیل قانون اساسی، قانون برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با دو موضوع احزاب سیاسی و امنیت ضروری است. در این خصوص، در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزاد است، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸)

بدین ترتیب، قانون اساسی فعالیت آزاد احزاب سیاسی را مورد تأیید قرار داده است. از سوی دیگر در سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱ بند ۳۳ تا ۳۶ در خصوص سیاست‌های امنیتی و دفاعی، به نظر می‌رسد مرجع دولت بیشتر ظرفیت‌های نهادهای رسمی مسئول در سیاست‌گذاری امنیتی مدنظر قرار گرفته است و احزاب نقش چندانی در این خصوص ایفا نمی‌کنند:

بند ۳۳ - توجه جدی در تخصیص منابع، به وظایف مربوط به اعمال حاکمیت دولت، بهبود امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله مؤثر با جرائم و مفاسد اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاه‌های قضایی، امنیتی و انتظامی. (سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. ابلاغ ۱۳۷۸/۳/۱)

همچنین ظرفیت سازمانی و توجه به مرجع دولت در بند ۳۴ مشهود است، به طوری که در قانون برنامه سوم توسعه در فصل مربوط به امور امنیتی و دفاعی از ماده ۱۷۱ تا ۱۷۹ به تقویت هرچه بیشتر سازمان دفاع، سازمان‌های ارتش و نیروهای مقاومت بسیج توجه شده و به‌طور صریح مرجع امنیت، دولت و نیروهای نظامی و انتظامی معرفی می‌شود. (قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مواد ۱۷۱ تا ۱۷۹ مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی) بنابراین، توجه خاص در خصوص تحزب در این قوانین مورد تأکید نیست. نکته جالب توجه در سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه تکرار برخی از بندهای سیاست‌های برنامه سوم توسعه است. به عبارت دیگر بندهای ۳۳ و ۳۶ بدون هیچ تغییر در مواد ۲۷ و ۲۵ مجدداً مورد تأکید قرار گرفته‌اند. مقام معظم رهبری دلیل تأکید خود را چنین می‌فرمایند:

... تأکید بر این معنا بدین علت ضرورت می‌یابد که برخی از سیاست‌های کلی مصرح در برنامه سوم از توجه کافی در تقنین و اجرا برخوردار نگشت. مجمع محترم تشخیص مصلحت و نیز خود دستگاه‌های تقنینی و اجرایی می‌توانند این کمبود را به نحو شایسته‌ای در این برنامه برطرف نمایند. (ابلاغیه سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه از سوی مقام معظم رهبری، ۸۲/۲/۱۱)

اما از موارد جدیدی که در سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه از سوی مقام معظم رهبری نمود یافته، بند ۲۰ است که مؤلفه‌های تازه‌ای به‌منظور تقویت امنیت و اقتدار ملی عنوان داشته است:

تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی، قدرت اقتصادی و دفاعی و ارتقای جایگاه جهانی ایران. (سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۸۲/۲/۱۱)

بنابراین اگر در برنامه سوم توسعه، مرجع امنیت، دولت و حاکمیت دولت و بُعد نظامی با تقویت بنیه دفاعی کشور از طریق اجرای مواد ۱۷۱ تا ۱۷۹ قانون برنامه محسوب می‌شد، در برنامه‌های بعدی از جمله برنامه چهارم توسعه در کنار ظرفیت‌های رسمی و دولتی، توجه به ظرفیت‌های غیر رسمی، غیر حکومتی و جامعه‌محوری اهمیت یافته است. بنابراین تغییری مشهود در سیاست‌گذاری کلی امنیتی لحاظ شده است.

البته، مؤلفه مشارکت توأم با ثبات سیاسی، دغدغه این نوع رویکرد و از معایب احتمالی محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر لزوم تقویت نهادهای مدنی و احزاب سیاسی، به‌منظور ارتقا امنیت عمومی مشروط به ثبات سیاسی شده است و بنابراین احراز صلاحیت و شرایط ضروری برای تأمین امنیت از سوی احزاب با چالش مواجه شده است. اما در خصوص برنامه پنجم توسعه، به‌طور کلی در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه با احتیاط بیشتری نسبت به امور امنیتی نگریسته شده، تا جایی که بین سازمان‌های رسمی - نظامی و نهادهای غیر حکومتی و مردمی، به سود مراجع حکومتی و دولتی تعدیل ایجاد شده است. موارد مورد تأکید در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در ارتباط با امور سیاسی - امنیتی عبارت‌اند از:

- تقویت حضور و مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی؛

- جهت‌دهی جریان‌های سیاسی به پایبندی به ارزش‌های اسلامی - انقلابی، دفاع از منافع ملی،

دشمن‌ستیزی، قانون‌پذیری و اصول اخلاقی؛

- حمایت از آزادی‌های مشروع و صیانت از حقوق اسلامی ملت؛

- تحکیم و تقویت امنیت پایدار، فراگیر و تضمین‌کننده اهداف و منافع ملی با تأکید بر:

- تقویت نقش مردم و اطلاعات مردمی در پیشگیری از تحرکات ضد امنیتی؛

- تقویت و تعامل مؤثر دستگاه‌های اطلاعاتی، انتظامی و قضایی و هماهنگی بین آنها برای تأمین اشراف اطلاعاتی و مقابله با هر نوع اخلال در امنیت عمومی، اقتصادی و اجتماعی و مقابله با تهدیدهای نرم؛

- تقویت زیرساخت‌های انسجام و همبستگی ملی برای پیشگیری و مقابله با عوامل بروز گسل‌های هویتی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی؛

- ارتقا توانمندی‌های دفاعی و قدرت بازدارندگی به منظور دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی و مقابله مؤثر با تهدیدهای خارجی و ایجاد توازن منطقه‌ای با تأکید بر:

- کسب دانش و فناوری‌های نو و نرم‌افزارهای پیشرفته دفاعی و نوسازی و بازسازی صنایع دفاعی، افزایش ضریب خودکفایی با توسعه تحقیقات و بهره‌مندی از همه ظرفیت‌های صنعتی کشور؛

- اهتمام به حضور نیروهای مردمی در امنیت و دفاع از کشور و انقلاب، با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفان - گسترش پدافند غیرعامل. (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)

در فصل هفتم قانون برنامه پنجم توسعه، امور مربوط به امنیت، دفاع و سیاست با مرجعیت نهادهای دولتی، نظامی و دفاعی کشور همراه شده است و سازوکارهای غیررسمی، جایگاهی به مراتب کمتر از برنامه‌های پیشین و حتی کمتر از آنچه مورد تأکید سیاست‌های کلی برنامه پنجم بوده است، دارد. (ماده ۱۹۵ تا ماده ۲۰۹ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، مصوب ۸۹/۱۰/۱۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در سطور فوق، عوامل دفاعی کشور در تأمین امنیت ملی جایگاه بیشتری یافته و دغدغه ثبات سیاسی و تحولات داخلی از جمله مناقشات احزاب سیاسی، می‌تواند دلیل اتخاذ چنین رویکردی بوده باشد.

۲. دیدگاه صاحب‌نظران عرصه سیاسی

در خصوص رابطه امنیت و تحزب، نظرات برخی از صاحب‌نظران سیاسی وقت، ضروری می‌نماید؛ زیرا نگرش این افراد تأثیر محسوسی در تحولات سیاسی مرتبط ایفاء نموده است. در این ارتباط، نویسندگان موسوم به اصلاح‌طلب، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» به عوامل و موانع سیاسی امنیت در ایران پرداخته و از سه رهیافت برای تحلیل امنیت ملی بهره برده‌اند و در لابه‌لای این رهیافت‌ها رابطه بین احزاب سیاسی و امنیت و ثبات را مورد اشاره قرار داده‌اند.

نویسندگان در رهیافت ذاتی‌گرایانه، از عواملی همچون تهدیدها، فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها یاد می‌کنند که از نظر آسیب‌پذیری‌ها: نرخ بالای رشد جمعیت در کنار ضعف ساختار صنعتی، کاهش قدرت مانور پول نفت، مهاجرت‌های داخلی و گسترش حاشیه‌نشینی، توقعات فزاینده و انتظارات ناکام توده‌ها، بوروکراسی آفت‌زده و نیروهای گریز از مرکز، اپوزیسیون داخلی و ... جملگی آسیب‌پذیری‌هایی هستند که خصلتی

ساختاری پیدا کرده‌اند و لاقلاً طی دو دهه اخیر ثابت مانده‌اند. (خلیلی، ۱۳۸۷: ۳۸۱) نویسندگان ذیل تحلیل گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، شرایط بعد از انقلاب اسلامی را به سه دوره مختلف تقسیم می‌کنند که معیاری برای شناسایی جایگاه احزاب سیاسی در درون این گفتمان‌هاست:

۱. **گفتمان بسط‌محور:** در این گفتمان، حفظ فیزیکی هیچ‌چیز، اهمیت و اصالت ندارد. نه مرز جغرافیایی و نه رهبری، آنچه که اصل است: استمرار پویایی اسلام انقلابی و تضمین صدور آن می‌باشد؛ حتی اگر همه ما نابود شویم. کسانی که در داخل بلوک قدرت نمی‌توانستند خود را با این گفتمان تطبیق دهند، به حاشیه رانده شده و در دوره بعد به «دیگر درونی»^{*} تبدیل می‌شوند. (مانند احزاب ملی - مذهبی همچون نهضت آزادی و ...)

۲. **گفتمان حفظ‌محور:** که در زمان جنگ تحمیلی تکوین یافت. در این گفتمان حفظ نظام از اوجب واجبات است. در این گفتمان تهدید اصلی و دیگر بیرونی‌ها، دشمن بعثی است و رژیم صهیونیستی و آمریکا به پس‌زمینه و پشت جبهه عراق رانده می‌شوند.

عمیق‌ترین نقطه آسیب‌پذیر در «گفتمان حفظ‌محور» (که همان دیگر درونی است)، آپوزیسیون (گروه مخالف) داخلی می‌باشد که به‌عنوان ستون پنجم دشمن اصلی عمل می‌کند و باید از آن سازمان‌زدایی شود. در همین دوران است که تصفیه دیگری، درون بلوک قدرت رخ می‌دهد و رئیس‌جمهور وقت و ایادی وی، به بیرون از بلوک رانده می‌شوند. (خلیلی، ۱۳۸۷: ۳۸۲)

در این گفتمان، مؤلفه اصلی قدرت ملی؛ کماکان ایمان مردم و رهبری امام خمینی علیه‌السلام می‌باشد. مرجع امنیت در گفتمان حفظ‌محور مقوله نظام، تمامیت ارضی، حکومت اسلام و ام‌القرای جهان اسلام می‌باشد. حفظ نظام، بزرگ‌ترین هدف ملی است؛ چراکه به خاطر مصالح نظام؛ می‌توان از عناوین فرعی و جانبی شرع هم صرف‌نظر نمود. از این‌رو ملاحظه می‌شود که هنوز اصطلاح امنیت ملی جا نیفتاده و معادل آن یعنی «حفظ نظام» نیز مستعمل شده است. تنها در انتهای این دوره است که می‌توان از امنیت ملی سخن گفت و در بازنگری قانون اساسی، اصلی را به تشکیل «شورای عالی امنیت ملی» اختصاص داد.

۳. **گفتمان رشد‌محور:** پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و ضرورت سازندگی و ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ، از جمله عواملی بودند که جابجایی گفتمانی را موجب شدند. «تا انتهای مرحله گفتمان «حفظ‌محوری» نگاه ما برای تعیین کانون ناامنی به بیرون بود و تهدیدات ناشی از دول بیگانه، مهم‌ترین رکن در تعیین استراتژی امنیت ملی محسوب می‌شد. اما در گفتمان رشد‌محور، علل ناامنی را باید در درون جستجو کرد و بدین نتیجه رسید که برای تبیین هرگونه ناکامی و شکست؛ اصل را باید در عوامل درونی نهاد و آسیب‌پذیری‌ها را میزبان هرگونه تهدیدی تلقی نمود». (خلیلی، ۱۳۸۷: ۳۸۳)

*. طبق این نظر، دیگر درونی مربوط به امنیت داخلی و دیگر بیرونی راهبرد امنیت ملی است.

از جمله دیگر نظرات مهم، سخنان رئیس دولت اصلاحات است. وی بر این نظر بود که: «ما هرچه این نهادها یعنی احزاب، تشکل‌های سیاسی، انجمن‌ها یعنی مجموعه‌های دارای شناسنامه را تقویت کنیم، جامعه ثبات بیشتری می‌یابد. ...همچنان که یک روزنامه مدیرمسئول دارد، یک گروه اجتماعی هم باید مدیرمسئول داشته باشد، اساسنامه و مرامنامه داشته باشد و در چارچوب قانون حرکت کند و طبعاً پاسخ‌گوی رفتار خودش هم در جامعه باشد ... حذف این نهادها یعنی لااقل در شرایط بحرانی، حکومت، مستقیم با مردم روبه‌رو می‌شود و این مهم‌ترین آسیبی است که حکومت می‌تواند داشته باشد». (خاتمی، ۱۳۸۰: ۲)

۳. دیدگاه صاحب‌نظران دانشگاهی

در میان صاحب‌نظران دانشگاهی، تمایل برای تحزب و کار سازمان‌یافته مشهود است. این رویکرد که طیف نسبتاً وسیعی از صاحب‌نظران و ایده‌پردازان داخلی و خارجی را شامل می‌شود، به مزایای کار تشکیلاتی در راستای مدیریت کشور و تأمین امنیت توجه دارد. این دسته که نسبت به نقش احزاب سیاسی در امنیت واقف‌اند، معتقدین به توسعه سیاسی و نقش‌نوسازی سیاسی در ثبات سیاسی و به تبع آن امنیت و ثبات اجتماعی و عمومی هستند. در این ارتباط صادق زیباکلام توسعه سیاسی را پیش‌نیاز امنیت ملی تلقی می‌کند و به مقایسه ثبات و امنیت ملی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از منظر توسعه سیاسی می‌پردازد و در تشریح دیدگاه خود بر این اعتقاد است که:

توسعه سیاسی در کشورهای توسعه‌یافته و عدم توسعه سیاسی در کشورهای در حال توسعه به ترتیب در نتیجه ثبات و امنیت در کشور اول و بی‌ثباتی و ناامنی در کشورهای نوع دوم اتفاق افتاده است. (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۲۰۲)

زیباکلام در جواب این سؤال خود که: «چرا و کدامین اسباب و علل سبب می‌شود تا فقدان توسعه سیاسی باعث پائین آمدن ضریب امنیت ملی شود؟» بیان می‌کند:

بایستی گفت که نبود توسعه سیاسی به اشکال مختلف می‌تواند امنیت ملی را مورد تهدید قرار داده یا آن را آسیب‌پذیر سازد، از جمله این موارد کاهش تدریجی مشارکت سیاسی، بروز بی‌تفاوتی، از بین رفتن حس اعتماد عمومی، ایجاد سرخوردگی و یأس، از میان رفتن حس امید به آینده و ناباوری به نظام و مسئولین است که جلوگیری از توسعه سیاسی به تدریج در یک جامعه ایجاد می‌کند ... نهادینه نشدن کنش‌های سیاسی و اجتماعی در قالب احزاب و تشکل‌های سیاسی، سبب می‌شود تا همواره بخش‌هایی از جامعه، میل یا گرایش به طغیان علیه نظام موجود داشته باشد؛ زیرا عملاً راهی برای فعالیت سیاسی برایشان موجود نیست. (همان: ۲۰۳)

همچنین، محمدرحیم عیوضی در مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباط بین توسعه سیاسی و امنیت عمومی»، ضمن کنکاش رابطه این دو مؤلفه، بر این دیدگاه و نظر است که:

تعامل و همگرایی بین توسعه سیاسی و دیگر ابعاد توسعه در عرصه حاکمیت و توجه به مقتضیات فرهنگ سیاسی و دینی، منجر به امنیت عمومی خواهد شد. این فرایند، یک ضرورت در جهت تثبیت حاکمیت نظام مردم‌سالار دینی به‌شمار می‌رود. توضیح اینکه توسعه سیاسی در صورتی به تقویت امنیت عمومی منجر می‌شود که اولاً رابطه آن با فرهنگ دینی و سیاسی مردم مشخص شود؛ ثانیاً شرایط و وضعیت نظام حاکم و گروه‌های و طبقات جامعه به‌درستی تحلیل و نقش هر یک از آنها در مرحله گذار تعیین شود. (عیوضی، ۱۳۷۹: ۳۰۹)

با این وجود، چالش‌های نظری خاصی در باب ارتباط توسعه سیاسی و امنیت عمومی در ایران وجود دارد: نخست: اختلاف دیدگاه در باب تقدم توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی یا برعکس به‌عنوان شرط تحقق امنیت عمومی در عرصه حقوق شهروندان و ایجاد یک نظام مطلوب مردم‌سالار؛

دوم: اختلاف دیدگاه‌ها در باب همگرایی یا واگرایی بین توسعه سیاسی و امنیت عمومی.

در طی دو دهه انقلاب اسلامی اختلاف مربوط به تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی یا بالعکس و تعیین اولویت‌ها، محور سیاست‌گذاری دولت‌های جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است و تنها در چارچوب نظری خلاصه نشده است. این چالش مربوط به چالش نخست است که اولویت توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی موجب سمت‌دهی به برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران شده است و میزان توجه به متغیرهای تأمین امنیت در هر کدام از آنها را دگرگون کرده است. بر این اساس سیف‌زاده نیز به دسته‌بندی دیدگاه‌های داخلی در خصوص تهدیدات امنیتی علیه ایران پرداخته و معتقد است هم‌اکنون در مورد اینکه تأمین امنیت ایران در گرو پیگیری چه نوع اهدافی است، اختلاف‌نظر وجود دارد. در این زمینه دست‌کم پنج دیدگاه، سه دیدگاه درون‌گرا و دو دیدگاه برون‌گرا است. هر کدام از این دیدگاه‌ها، تأمین و حفظ امنیت ملی را در گرو تعقیب و تحقق یکی از اهداف زیر می‌داند:

نظریه اول؛ توسعه اقتصادی را مهم‌ترین هدف استراتژیک ایران می‌داند. تقابل ادعای توسعه اقتصادی از سوی راست سنتی و مدرن در مقابل توسعه سیاسی اصلاح‌طلبان از سال‌های ۱۳۶۸ به بعد معطوف به این نظر است. استدلال آبادگران نزدیک به راست سنتی و کارگزاران نزدیک به راست مدرن این است که مشکلات اقتصادی می‌تواند موجب نارضایتی مردم شده و با شدت یافتن آن، نظام حکومتی با انفجار اقتصادی مواجه خواهد شد.

نظریه دوم؛ تأکید خود را بر توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی گذاشته است. پس از برنامه‌های نوسازی

صنعتی راست مدرن در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶، از سال ۱۳۷۶ اصلاح‌طلبان توسعه سیاسی را مبنای اقدام خود قرار دادند. بر این اساس، آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب و گروه‌ها در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، اهمیت استراتژیک یافت. به نظر این گروه ایجاد خفقان و دیکتاتوری، انسان‌ها را کم‌مقدار و بی‌توان می‌کند و لذا کشور را در وضعیتی بسیار شدیدتر دچار ضعف و التهاب کرده و بدین لحاظ بسیار سریع‌تر از مشکلات اقتصادی، مردم را خواسته یا ناخواسته علیه نظام می‌شوراند.

نظریه سوم؛ حفظ ویژگی انقلابی و تجدیدنظرطلبی در نظام بین‌الملل را استراتژیکی‌ترین هدف می‌داند و معتقد است تعدیل در اصول انقلابی باعث از دست رفتن و فروپاشیدن نظام برآمده از انقلاب اسلامی خواهد شد. این گروه، انقلاب و نظام ملی را از یکدیگر جدا و انقلاب را اصل می‌داند و حفظ این اصول انقلاب را به هر قیمتی ضروری می‌انگارد. گروهی از روحانیان سنتی، همراه با بخشی از نهادهای انقلابی - نظامی خواهان این هدف هستند. سه دیدگاه فوق را می‌توان به‌نوعی «درون‌گرا» نامید. البته نظریه سوم پیامدهای خارجی فراوانی دارد، درحالی‌که دو نظریه اول با تأکید بر تواناسازی درونی می‌تواند محیط بیرونی را در جهت اهداف داخلی بسیج کرده و به کار گیرد. برخلاف سه نظریه فوق، دو نظریه «برون‌گرا» نیز قابل اشاره است که به آنها می‌پردازیم.

نظریه چهارم؛ محور این دیدگاه، مسائل خارجی است که در قالب تعریف سنتی از امنیت قرار می‌گیرد. این نظریه حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران را از لحاظ نظامی، مهم‌ترین مسئله برای نظام می‌داند و مدعی است که برای تأمین آن باید تمام منابع و برنامه‌ها را به یاری طلبید. این دیدگاه با تکیه بر حمله رژیم عراق به ایران، معتقد است که همیشه خطر جنگ وجود دارد و باید برای رفع هرگونه تجاوز خارجی، آمادگی نظامی بالایی داشته باشیم. بخش قابل‌توجه و اکثریت نیروهای نظامی و به‌ویژه انقلابی از این نظر حمایت می‌کنند.

نظریه پنجم؛ معتقد است که بزرگ‌ترین دشمن ایران، امریکا و عوامل آن در منطقه چون اسرائیل و در سطح جهان چون کانادا است. بنابراین باید سعی نمود نه‌تنها در ایران و نه‌فقط در داخل کشورهای اسلامی، بلکه در تمام دنیا با امریکا مبارزه کرد. آشکار است که این نظریه نیز در چارچوب تعریف سنتی از امنیت می‌گنجد، ولی نسبت به نظریه چهارم دایره محدودتری را نمایان می‌سازد. برخی از انقلابیون نظامی‌گرا و خواهان مبارزه با استکبار، از این نظر پیروی می‌کنند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۸ - ۱۴۷)

چالش نظری دوم که بیان شد این است که برخی توسعه سیاسی را عامل تهدیدکننده امنیت عمومی می‌دانند و در مقابل برخی توسعه سیاسی را تضمینی بر امنیت عمومی به‌شمار می‌آورند. استدلال دسته دوم این است که آزادی، انتقادپذیری، مشارکت مردمی، انتخاباتی بودن سیستم سیاسی، مردم‌محوری، قانون‌مندی و ... از مظاهر عمده فرهنگ سیاسی خاص جامعه دینی ایران است. (عیوضی، ۱۳۷۹: ۳۲۳) در اینجا بحث از نسبت توسعه سیاسی با امنیت و ثبات از آن جهت حائز اهمیت است که یکی از خاستگاه‌های تحزب، نوسازی و

توسعه سیاسی عنوان شده. (lapalombara, et.al, 1966: 57) از سوی دیگر همان طور که بیان شد نسبتی بین توسعه سیاسی و امنیت متصور است و مؤلفه‌ها و مقوله‌های توسعه سیاسی از قبیل مشارکت سیاسی، نهادسازی سیاسی و کنترل هیجانانگیز و تنظیم خواسته‌ها و مطالبات پراکنده توده مردم از مجرای تحزب و احزاب سیاسی قابل انجام و پیاده‌سازی است. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۷۶) با این وجود، در حالی که توسعه سیاسی و تحزب از منظر نظری موجد ثبات و امنیت تلقی می‌شود؛ اما تحزب و احزاب سیاسی در همه جوامع و نظام‌های سیاسی قابلیت امنیت‌سازی و ثبات‌بخشی یکسانی ندارد.

ب) مبانی نظری؛ ثبات و بی‌ثباتی سیاسی و احزاب

حوزه ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نیز مانند بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی، فاقد تئوری جامع و مورد توافق است که آزمون‌های مختلف تجربی مؤید آن باشد. اندیشمندان و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، تعاریف گوناگونی از ثبات و بی‌ثباتی ارائه داده‌اند. تنوع و گوناگونی این تعاریف از یک سو معلول اختلاف در رویکرد آنها نسبت به مسئله ثبات بوده و از سوی دیگر، معلول شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف بوده است. مهم‌ترین تعاریف از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان در قالب هفت رویکرد طبقه‌بندی نمود:

الف) رویکرد تداوم: لیپست در کتاب «انسان سیاسی» نظام‌هایی را که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده‌اند یا در طول سال‌های معینی حکومت توتالیتر پایدار داشته‌اند، «بائبات» قلمداد و آنها را که بین این دو حالت در نوسان بوده‌اند «بی‌ثبات» معرفی می‌کند. (Lipset, 1981: 64-74) در این رویکرد، ثبات سیاسی به عنوان تداوم نوع خاصی از نظام سیاسی تعریف می‌شود.

ب) رویکرد تجربی: بی‌ثباتی به طور مستمر و مستقیم با فراوانی وقوع انواع خاصی از حوادث سیاسی، تغییر می‌کند. بنابراین، بی‌ثباتی دارای چارچوبی وسیع‌تر از نوسانات بین نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک است. (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۴) در این رویکرد، میزان بی‌ثباتی با میزان تکرار حوادث بی‌ثبات کننده که قابل مشاهده هم هستند، سنجیده می‌شود.

ج) رویکرد ژورنالیستی: این رویکرد، از یک سو بر وضعیت‌های سیاسی کوتاه‌مدت (مثل چند روز، چند هفته یا حداکثر چند ماه) تأکید دارد و از سوی دیگر، بی‌ثباتی با بلا تکلیفی، سردرگمی و عدم قطعیت مترادف در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، روزنامه‌نگاران بر اساس فضای عدم اطمینان یا وقوع حتی یک حادثه در کشور خاص و در زمان خاص، به بی‌ثباتی اشاره می‌کنند. (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

د) رویکرد سیستمی: در اینجا ثبات سیاسی هر حکومتی مبتنی بر دو دسته از عوامل است: یکی اینکه نظام سیاسی کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فرعی جامعه، تبادل و روابط متقابلی داشته باشد و دوم اینکه، میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی، ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید. نظام سیاسی وقتی باثبات است که به طور منظم با دریافت داده‌ها، آنها را به بازده تبدیل کند و در مدار

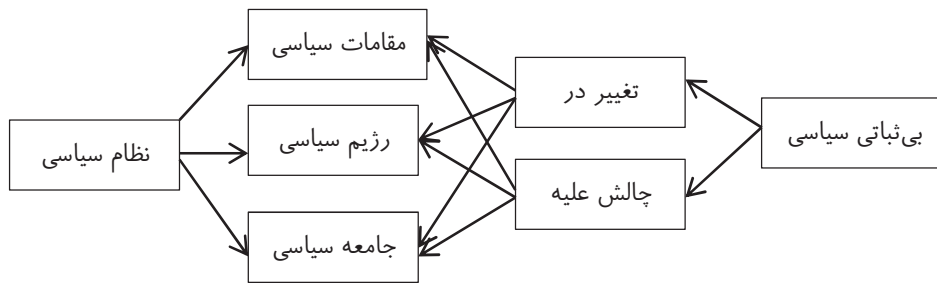
داده‌ها، فرایند، بازده و بازخورد گسست ایجاد نشود. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۷) در این رویکرد، نظام سیاسی باثبات در نگاه حداقلی، به صورت جعبه سیاه سیستم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که باید خروجی آن قابل پیش‌بینی باشد. در نگاه حداکثری، نظامی باثبات است که برای حفظ تعادل سیستم، نیازی به استفاده از قدرت نداشته باشد. بی‌ثباتی سیاسی نیز در اثر تعارض نیروهای سیاسی و وجود نیروهای قدرتمند رقیب که قادر به تأثیرگذاری بر خروجی سیستم می‌باشند، ایجاد می‌گردد.

ه) رویکرد مشروعیت: از دیدگاه مشروعیت سیاسی، نظام‌های سیاسی و اجتماعی باثبات، آنهایی هستند که در آن اکثر مردم در بیشتر اوقات، دلایلی برای کنش در جهت حمایت و بقای نظام دارند. لکن، تنوع و ترکیب دلایل حمایت از نظام ممکن است بسیار گسترده و پیچیده باشد (گار، ۱۳۷۷: ۴۷۰ - ۴۶۵) و برخلاف رویکرد سیستمی که در آن افزایش نیازهای جامعه که توسط حکومت بی‌پاسخ مانده است، منجر به بی‌ثباتی می‌شود، در این رویکرد، تصور بر این است که مشروعیت سیاسی، شکاف بین خواسته‌های مردم و عملکرد حکومت را پوشش داده و مانع از بی‌ثباتی سیاسی، حداقل در کوتاه‌مدت می‌شود. وجود مشروعیت سیاسی، موجب افزایش قدرت تحمل مردم نسبت به نابسامانی‌ها و عملکرد ضعیف حکومت می‌شود.

و) رویکرد هنجاری: در اندیشه بی. سی. اسمیت ثبات سیاسی حالتی است که در آن، اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در محدوده‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی منحرف نشده باشند. هر جامعه‌ای مبتنی بر هنجارهای مخصوص به خود است و الگوهای رفتاری از نقش‌های سیاسی مرتبط با هنجارهای جامعه پدید می‌آیند. (خواجه سروی، ۱۳۸۵: ۹۸) در این نظریات، شرط ثبات سیاسی توافق و سازگاری میان هنجارها و اهداف افراد جامعه است و بنابراین، بی‌ثباتی هنگامی بروز می‌یابد که هنجارهای اجتماعی سابق توسط گروهی از مردم شکسته شود.

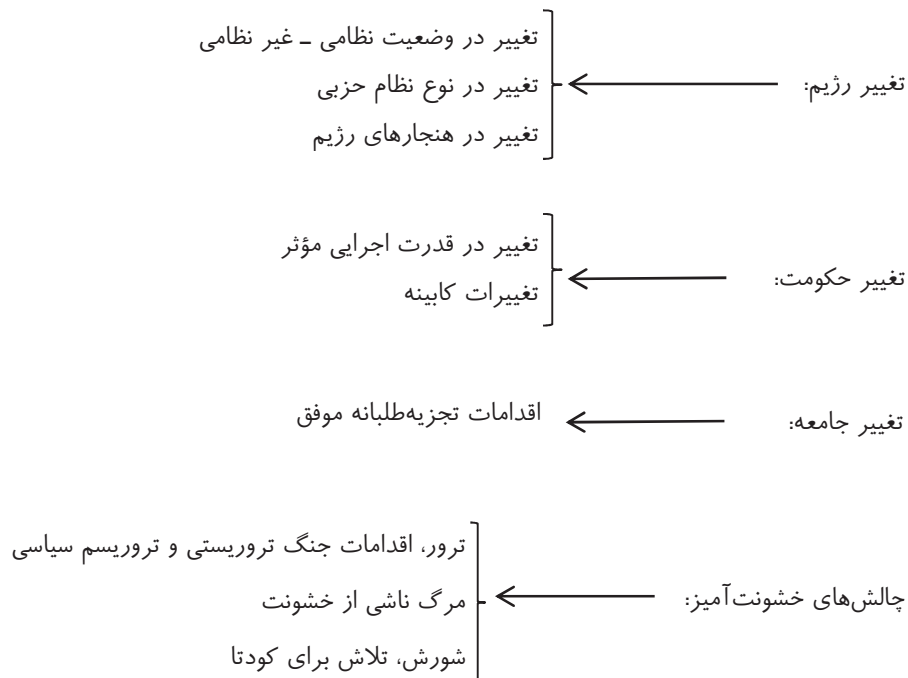
ز) رویکرد عملیاتی: به اعتقاد دیوید ساندرز برای تعریف مطلوب از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی باید از تفکیک سطحی ثبات و بی‌ثباتی احتراز نموده و آن را پدیده مستمر و نسبی دانست. همچنین، آن تعریف باید نشان بدهد چگونه سطح بی‌ثباتی در کشور با گذشت زمان تغییر می‌کند و نیز باید انواع متفاوتی از بی‌ثباتی سیاسی را بپذیرد. (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۷) از این رو ثبات سیاسی ناظر بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات کننده است که به صورت ایجاد تغییر یا چالش در هر یک از ابعاد نظام سیاسی بروز می‌کند.

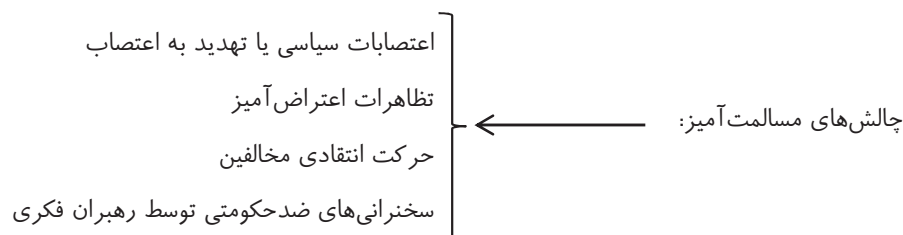
دیوید ایستون، سه بعد اساسی برای نظام‌های سیاسی در نظر گرفته است: ۱. مقامات سیاسی (حکومت)؛ ۲. رژیم سیاسی (قواعد حقوقی که حاکم بر حل مناقشات در درون نظام است)؛ ۳. جامعه سیاسی (گروهی از افراد بر پایه تقسیم کار سیاسی مرتبط هستند). (همان: ۱۲۰) به این ترتیب، با در نظر گرفتن ابعاد نظام سیاسی ایستون و تعریف ساندرز، شش نوع بی‌ثباتی سیاسی متصور است که در شکل زیر نمایش داده شده است.



شکل (۱): انواع بی‌ثباتی سیاسی (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

معیار معرفی شده توسط ساندرز، بسیاری از نظریات دیگر را که یک یا چند بعد برای بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته‌اند، پوشش می‌دهد. به عقیده بسیاری از محققان، بی‌ثباتی سیاسی با تعداد تغییرات باقاعده و بی‌قاعده در حکومت مشخص می‌شود. درجه‌ای از آشوب اجتماعی می‌تواند به‌عنوان بی‌ثباتی سیاسی ارزیابی شود. (محمدی لرد، ۱۳۹۰: ۱۵۹) به‌رحال معیاری که بتوان به‌وسیله آن نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان بی‌ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در حکومت، رژیم یا جامعه نسبت مستقیم دارد. (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) البته باید پذیرفت همه وقایع بی‌ثبات کننده که چالش یا تغییر در حکومت، رژیم یا جامعه سیاسی ایجاد می‌کنند، باید به‌عنوان انحرافی از هنجار همان سیستم خاص در نظر گرفته شوند. بدیهی است هنجارها در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، با یکدیگر فرق می‌کنند. شاخص‌های پیشنهادی تغییرها و چالش‌ها در شکل شماره ۲ تشریح شده است.





شکل (۲): شاخص‌های پیشنهادی تغییرها و چالش‌ها (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۶)

در شکل سه، مفروض شده که اگر احزاب سیاسی را به طرفداران حفظ یا تغییر وضع موجود جامعه سیاسی تقسیم کنیم و هرکدام از رفتارها و اعمالی که موجب بی‌ثباتی سیاسی بوده و در شکل اول و دوم تشریح شد را انجام دهند، از ثبات فاصله گرفته‌اند و احزابی که هیچ چالش و تغییری را متوجه جامعه سیاسی، رژیم سیاسی، حکومت (مقامات سیاسی) نکنند، به نظر می‌رسد ثبات سیاسی را موجب شده‌اند و بازیگرانی که ضرورت نهادی را با تحولات محیطی تطبیق داده باشند به کارآمدی در مسائل امنیتی و موفقیت امنیتی نزدیک‌تر می‌شوند.

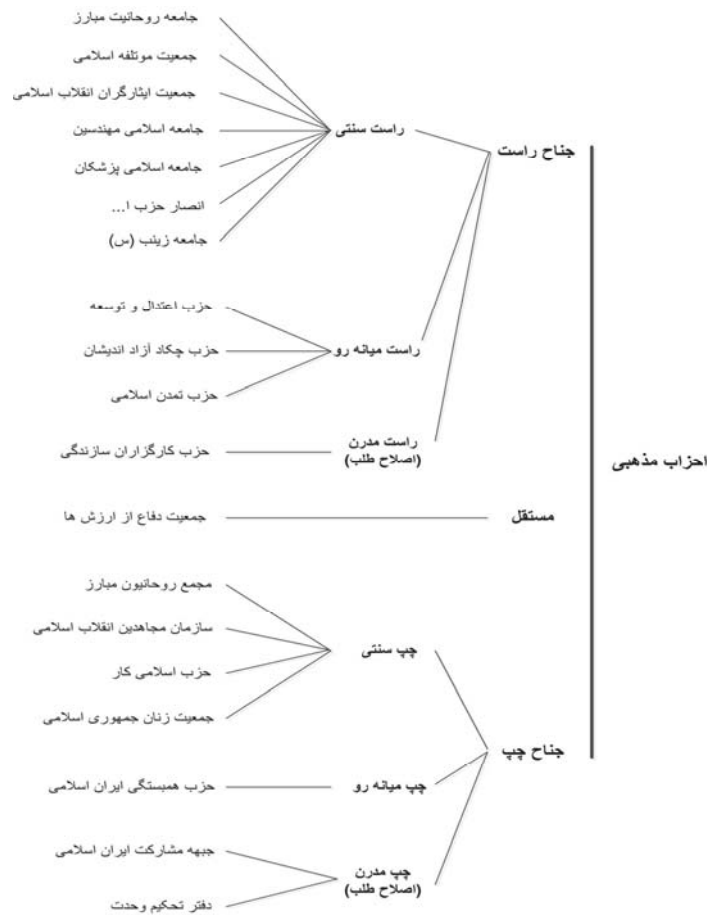


شکل (۳)

در این تعریف، ثبات سیاسی پدیده‌ای پیچیده است که وقوع آن مستلزم فراهم آمدن شرایط فوق در فرایند تغییرات سیاسی و اجتماعی است. بالعکس، بی‌ثباتی سیاسی پدیده‌ای ساده است که با از بین رفتن یکی از این شرایط، ظهور و بروز می‌یابد. بدیهی است هرچه نقطه ثبات سیاسی به گوشه فوقانی مثلث (کارآمدی) نزدیک‌تر باشد، پایدارتر خواهد بود، ولی احتمال وقوع بی‌ثباتی برای نقاطی که به گوشه راست مثلث (تحولات احزاب طرفدار تغییر وضع موجود) نزدیک‌ترند، بیشتر است.

ج) احزاب و بی‌ثباتی در جمهوری اسلامی ایران:

برای بررسی رابطه بی‌ثباتی سیاسی و احزاب در ایران، اشاره‌ای کوتاه به تقسیم‌بندی احزاب در ایران ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، احزاب سیاسی ایران را می‌توان غیر از تقسیم‌بندی شکل ذیل، به دو دسته کلی از لحاظ جهت‌گیری و استراتژی آنها نیز مورد اشاره قرار داد: احزاب راست و احزاب چپ.



در این دسته‌بندی یک دسته و جناح (راست) همواره در راستای حفظ وضع موجود تلاش می‌کند. برای مثال در برخی از اصول مرامنامه جامعه روحانیت مبارز چنین آمده است: اصل ۳. حراست و حفاظت از اصول و موازین شرع مقدس و خط اصیل اسلامی انقلاب و نظام و برخورد با انحرافات و اعوجاجات از این خط اصیل؛ اصل ۱۳. ارتباط با گروه‌ها و جریانات سیاسی طرفدار انقلاب و نظام در عین حفظ موضع پدری نسبت به همه آنها. (www.rohaniatmobarez.ir) همان‌طور که مشخص است خط سیر تفکر این حزب در راستای حفظ وضع موجود تدوین شده است. در این رابطه دبیرکل جامعه روحانیت مبارز اظهار می‌کند:

فکر می‌کنم اصلاحات تدریجی و آرام با فراهم کردن زیرساخت‌های لازم هم می‌تواند جامعه ما را به رفاه اجتماعی برساند و هم بستر قابل قبولی برای توسعه انسانی و سیاسی فراهم آورد. (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۸)

وی همچنین در مورد اصول مرامنامه، اعلام می‌دارد:

ما یکسری اصول داریم که روی آنها با کسی معامله نمی‌کنیم و هرکسی بخواهد به این حریم‌ها وارد شود او را حرمت‌شکن می‌دانیم. (همان)

در مقابل جناح دیگر (جناح چپ) همواره به تجدیدنظر و تغییر وضع موجود اولویت می‌دهد. پیش‌تر ضمن اشاره به نظرات برخی از شخصیت‌های این جناح، این مسئله مورد بحث قرار گرفت. برای مثال رئیس دولت اصلاحات اعلام می‌کند: «مردم ما خواستار اصلاحات است و هیچ راهی جز اصلاحات نیست.» (رنجبر، ۱۳۷۹: ۸۱) بنابراین به هر میزان که هرکدام از آنها قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشند و در سیاست‌گذاری‌های کشور تأثیرگذار باشند، براساس جهت‌گیری‌های دوگانه حفظ یا تغییر عمل می‌کنند. بررسی این فرضیه که احزاب سیاسی به واسطه ناهنجاری و ارتکاب شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی عامل ناامنی و بی‌ثباتی محسوب می‌شوند، براساس آمار مربوط به شاخص‌های بی‌ثباتی در دو دوره حاکمیت جناح چپ و راست امکان‌پذیر خواهد بود. بدین منظور ضمن مقایسه نرخ بی‌ثباتی در دوره حاکمیت هرکدام از جناح‌ها در دستگاه‌های قانون‌گذاری و اجرایی و سنجش فراوانی حوادث بی‌ثبات کننده منتج از عملکرد هرکدام از جناح‌ها، درصد بررسی نقش آنها در بی‌ثباتی کشور خواهیم بود. در ابتدا به فراوانی کل بی‌ثباتی در دوران بعد از انقلاب اشاره می‌شود. شکل زیر نشان‌دهنده شاخص‌های بی‌ثباتی و تعداد بروز حوادث بی‌ثبات کننده است.

جدول (۱): داده‌های مربوط به شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب (۲۰۰۳ - ۱۹۷۹)

سال	ترور سیاسی	اعتصابات عمومی	جنگ چریکی	بحران‌های حکومتی	شورش‌ها	تظاهرات ضد حکومتی	کودتا	تغییرات رژیم حقوقی	تغییرات کابینه
۱۹۷۹	۴	۰	۲	۰	۶	۱۴	۰	۱	۳
۱۹۸۰	۰	۰	۱	۰	۲	۴	۰	۰	۴
۱۹۸۱	۱۱	۰	۱	۱	۰	۷	۰	۰	۱
۱۹۸۲	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۳	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۵	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۸۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۲
۱۹۹۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

سال	ترور سیاسی	اعتصابات عمومی	جنگ چریکی	بحران‌های حکومتی	شورش‌ها	تظاهرات ضد حکومتی	کود تا	تغییرات رژیم حقوقی	تغییرات کابینه
۱۹۹۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۹۲	۰	۰	۰	۰	۲	۲	۰	۰	۰
۱۹۹۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۹۴	۱	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۰	۰
۱۹۹۵	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰
۱۹۹۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۹۷	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۱
۱۹۹۸	۳	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰
۱۹۹۹	۱	۰	۰	۰	۰	۵	۰	۰	۰
۲۰۰۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲۰۰۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱
۲۰۰۲	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۰	۰
۲۰۰۳	۰	۰	۰	۰	۲	۴	۰	۰	۰
جمع	۲۳	۰	۶	۱	۱۶	۴۱	۰	۲	۱۲

د) بررسی تطبیقی بی‌ثباتی سیاسی در دوران حاکمیت جناح راست و چپ

جدول شماره ۱ به بررسی شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی از ابتدای انقلاب تا ۲ سال مانده به پایان کار دولت اصلاحات پرداخته است. از آنجا که سیستم حزبی سازمان‌یافته‌ای مطرح نبوده است، تنها می‌توان با استناد به قدرت‌گیری جبهه‌ای از نیروهای چپ‌گرا که خود را اصلاح‌طلب می‌نامند و جبهه‌ای از نیروهای راست‌گرا که خود را اصول‌گرا معرفی می‌کنند، به مقایسه عملکرد آنها پرداخت. همچنین از آنجا که در اوایل انقلاب، همه گروه‌ها و جناح‌های حاضر در انقلاب که شامل احزاب ملی‌گرا و چپ کمونیستی نیز بود در آن دوره حضور داشتند و آرایش سیاسی نیروها (چپ و راست) شکل نگرفته بود، بهتر آن است که این دوره را از بررسی خود کنار بگذاریم و برای بررسی به دو دوره سازندگی و اصلاحات اکتفا کنیم. در حقیقت تلاش نوشتار حاضر بر این است که ارتباط آرایش و چینش جناح‌های چپ و راست را در شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی شناسایی کند. ابتدا هشت سال (۱۹۹۷ - ۱۹۹۰) دوره دولت سازندگی حاکمیت جناح راست بر دستگاه‌ها و قوای کشور را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. سپس به ۶ سال از دولت اصلاحات خواهیم پرداخت. براساس شاخص‌های ذکر شده برای بی‌ثباتی سیاسی و داده‌های گردآوری شده توسط آرتور بانک، همان‌گونه که در جدول فوق

می‌توان ملاحظه نمود، بی‌ثباتی در این دوره به یک ترور سیاسی، پنج شورش، سه تظاهرات ضد حکومتی و یک تغییر کابینه محدود می‌شود. این آمار را می‌توان با آمار مربوط به دوران دولت اصلاحات مقایسه نمود. نکته قابل توجه در شاخص‌ها و تعداد فراوانی آنها این است که نرخ بی‌ثباتی عموماً از جنس غیر حکومتی است. به این معنی که درست است که در نتیجه عملکرد جناح راست، شورش‌ها و تحریکات ضد حکومتی بروز کرده است؛ با این حال جناح راست با توجه به جهت‌گیری حفظ وضع موجود، هیچ چالش یا تغییری را در رژیم حقوقی - هنجاری جامعه سیاسی، باعث نشده است. البته در ابتدای شروع به کار در سال ۱۳۶۸، اصلاح اصولی از قانون اساسی را شاهد بوده‌ایم که می‌توان آنها را تغییر در برخی نهادها ارزیابی نمود.^۱

مجالس قانون‌گذاری که جناح راست طی دوران قبل از ۱۳۷۶ در آنها اکثریت را داشته است شامل، مجلس دوم، مجلس چهارم و مجلس پنجم بوده است. آنچه در مجلس این دوران روی می‌داد، همان جهت‌گیری حفظ وضع موجود بود و همواره از ادبیات استقرار، تثبیت و تحدید رقابت‌های سیاسی و منازعات قدرت بهره گرفته می‌شد و بر این اساس، سازندگی و توسعه اقتصادی اولویت می‌یافت. نکته مهم آنکه اعتراضات چالشی مسالمت‌آمیز نیز مبنای اقتصادی داشته است و در اعتراض به وضعیت نابرابری اقتصادی صورت گرفته است. درحالی که شرایط در دوران اصلاحات در تقابل با این رویکرد قرار دارد.

با پیروزی جناح چپ در انتخابات‌های ریاست جمهوری (۱۳۷۶)، شوراها (۱۳۷۷) و مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۸)، حاکمیت در اختیار جناح چپ قرار گرفت و کم‌کم چالش‌هایی از نوع مسالمت‌آمیز و اعتراضات و شورش‌ها افزایش پیدا کرد که برخی از این شاخص‌های بی‌ثباتی، در نتیجه رویکرد تجدیدنظرطلبی و تغییر وضع موجود جناح چپ بروز می‌نمود. شکل‌گیری حزب و جبهه مشارکت ایران اسلامی، تجدید حیات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و پیگیری توسعه سیاسی از سوی آنها همراه با برخی چالش‌هایی بوده است که شاخص‌های بی‌ثباتی دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی با افزایش قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو می‌شود. جدول شماره ۱ در سال‌های ۲۰۰۳ - ۱۹۹۷ نشان‌دهنده میزان شاخص‌های بی‌ثباتی در دوره اصلاحات است.

براساس آمار جدول مذکور، تعداد ترور سیاسی پنج، شورش‌ها سه، تظاهرات ضد حکومتی سیزده و تغییرات کابینه یک مورد بوده است. در مقایسه با آمار مربوط به دولت سازندگی (۱۹۹۷ - ۱۹۹۰) تعداد ترورهای سیاسی چهار مورد و تظاهرات ضد حکومتی ده مورد افزایش یافته و از تعداد شورش‌ها دو مورد کاسته شده است. در مجموع نرخ بی‌ثباتی در دولت اصلاحات نسبت به دولت سازندگی دوازده مورد، یعنی بیشتر از دو برابر، افزایش داشته است. (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۲۱) البته لازم به ذکر است که نرخ بی‌ثباتی سیاسی در دو سال آخر دولت اصلاحات (سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴) لحاظ نشده است و اگر لحاظ می‌شد، نرخ مذکور متفاوت‌تر از نرخ ذکر شده می‌بود.

۱. برای آگاهی بیشتر از تغییرات و اصلاحات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه شود.

همان‌طور که جدول گویاست باوجود افزایش دو برابری نرخ بی‌ثباتی و افزایش چالش‌های غیرمسالمت‌آمیز شامل ترور و شورش، که حاصل تجدیدنظرطلبی بوده ولی دیگر شاخص‌های بی‌ثباتی از جمله تغییرات در جامعه، براندازی حکومت، جدایی‌طلبی منجر به موفقیت و غیره که با اساس و موجودیت نظام سیاسی در ارتباط است، مشاهده نمی‌شود.

نتیجه

در این پژوهش، ضمن بررسی مفهومی رابطه امنیت و احزاب در دیدگاه‌های مختلف، برای فهم رابطه احزاب با بی‌ثباتی از تئوری ساندرز بهره بردیم. آنچه نظریه ساندرز را برای این پژوهش کاربردی و مفید ساخت، تقسیم‌بندی دقیق وی از شاخص‌ها و مصادیق بی‌ثباتی سیاسی بود؛ به این صورت که او تغییر در رژیم سیاسی - حقوقی، تغییر در مقامات سیاسی و تغییر در جامعه سیاسی را از مصادیق بی‌ثباتی سیاسی برشمرد. همچنین چالش علیه مقامات، رژیم و جامعه سیاسی را بی‌ثبات کننده تلقی نمود. پس توانایی بسیار مفیدی برای آزمون فرضیه یعنی «احزاب عامل بی‌ثباتی» عرضه کرد. آنچه در انتها حائز تأکید است اینکه، عملکرد احزاب بعد از انقلاب اسلامی دچار نوسان بوده و همواره یکی از عوامل بی‌ثباتی عنوان شده است؛ لذا در این نوشتار با احصاء شاخص‌های بی‌ثباتی و فراوانی آنها در نتیجه عملکرد احزاب سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، نسبت بین احزاب سیاسی و بی‌ثباتی به‌خصوص در دو دوره متمایز تبیین و مقایسه شد. بر این اساس، جناح‌های سیاسی ایران بعد از انقلاب را به چپ و راست تقسیم نموده و به ترتیب جهت‌گیری تغییر وضع موجود و جهت‌گیری حفظ وضع موجود را برای آنها قائل شدیم.

بنابر آنچه مطرح شد می‌توان چنین استدلال کرد که فعالیت و عملکرد جناح چپ در راستای جهت‌گیری تغییر وضع موجود و متقابلاً مقاومت از سوی جناح راست در این فرایند، برآیندی را داشته است که حاصل آن بروز تنش و چالش بوده است. به این معنی که جناح راست به دنبال حفظ وضع موجود، در مقابل برخی تجدیدنظرهای آنان مقاومت نشان داده و این منازعات باعث بروز برخی شاخص‌های بی‌ثباتی شده است. پس ضمن اینکه فعالیت احزاب در ایران متضمن ناامنی بوده است، نه حزب راست به‌تنهایی و نه حزب چپ به‌تنهایی باعث بروز بی‌ثباتی نبوده‌اند؛ چراکه عملکردشان در مقابل یکدیگر قابل ارزیابی است. ولی اینکه آیا چالش و یا تغییری از سوی جناح چپ متوجه کشور شده است یا نه؟ آمار و ارقام در جداول نشان داد که در دوره حاکمیت جناح چپ میزان و نرخ فراوانی شاخص‌های بی‌ثباتی افزایش یافته است.

منابع و مأخذ

۱. سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ابلاغ‌شده در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱.
۲. سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، ابلاغیه از سوی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱۱.

۳. سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب مجلس شورای اسلامی در تاریخ: ۱۳۸۲/۲/۱۱.
۴. پناهی، محمد عادل، ۱۳۸۳، «به سوی شناخت گونه‌ها و شاخص‌ها: درآمدی بر ثبات سیاسی»، تهران، فصلنامه راهبرد، ش ۳۱، ص ۴۲ - ۳۴.
۵. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. خاتمی، سید محمد، ۱۳۸۰، «سخنرانی در اولین همایش امنیت عمومی و وحدت ملی»، مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران، معاونت سیاسی و امنیتی وزارت کشور.
۷. خلیلی، رضا، ۱۳۸۷، «تبیین تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ در جستجوی چارچوب تحلیلی»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۱، ش ۲، ص ۴۱۱ - ۳۷۷.
۸. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۲، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۵، «چارچوبی برای تحلیل رقابت سیاسی و ثبات سیاسی با نگاهی به تجربه جمهوری اسلامی ایران»، دو فصلنامه دانش سیاسی، ش ۳.
۱۰. رنجبر، مقصود، ۱۳۷۹، «گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، قم، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ش ۹، ص ۹۱ - ۶۴.
۱۱. زیباکلام، صادق، ۱۳۸۰، «توسعه ملی پیش‌نیاز امنیت ملی»، مندرج در: مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران، معاونت سیاسی و امنیتی وزارت کشور.
۱۲. ساندرز، دیوید، ۱۳۸۰، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. سیف‌زاده، سید حسین، ۱۳۸۴، *سیاست خارجی ایران - رهیافت نظری، رویکردهای عملی*، تهران، نشر میزان.
۱۴. عظیمی دولت‌آبادی، امیر، ۱۳۸۷، *منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۷۹، «ارتباط بین توسعه سیاسی و امنیت عمومی»، مندرج در مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران، معاونت سیاسی و امنیتی وزارت کشور.

۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸.
۱۷. قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، مصوب مجلس شورای اسلامی در تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۱۵.
۱۸. گار، تد رابرت، ۱۳۷۷، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. محمدی لرد، عبدالحمود، ۱۳۹۰، سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی، تهران، مطالعات راهبردی، ش ۳، ص ۱۵۹ - ۹۹.
۲۰. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۸، سخنرانی دبیرکل روحانیت مبارز در خصوص مرامنامه جامعه روحانیت مبارز، روزنامه انتخاب.
۲۱. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۵، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۲۲. سایت جامعه روحانیت مبارز: www.rohaniatmobarez.ir
23. Lapalombara, Joseph and weiner, mron, 1966, *political parties and political development*, Princeton university press.
24. Lipset, Seymour, M, 1981, *Political Man: The Social Bases of Politics*, Baltimore: The Johns Hopkins University Press.